گفت‌وگو با نگار موقرمقدم درباره نخستین رمانش

دغدغه‌ام نشان‌دادن بلوغ فکری یک دختر جوان بود

خراسانی

گفت و گو

یک اتفاق نادر پزشکی ایده اصلی رمان «هر شب بیداری» نوشته نگار موقرمقدم است؛ هوشیاری به هنگام عمل. سپیده راوی و شخصیت اصلی داستان است که این اتفاق هنگام عمل اهدای کلیه او به پدرش رخ می‌دهد و باعث می‌شود این دختر جوان تجربه وحشتناکی را از سر بگذراند. این رمان ۲۵۵ صفحه‌ای که نشر صاد به تازگی منتشر کرده، شرح ماجراهایی است که در زندگی سپیده پیش می‌آید. راوی در رفت‌وآمد میان اتاق عمل و خاطرات و احساسات و فکرهایی که از ذهنش می‌تراود، از پدری همیشه بیمار، دوست صمیمی‌اش، مریم؛ علاقه‌اش به علی، پسر همسایه؛ عمویی که به‌دنبال ارث و میراث می‌خواهد خانه‌ای را بفروشد که سپیده و پدرش در آن زندگی می‌کنند، دانشجوشدن در رشته پرستاری و... می‌گوید. زمینه اصلی داستان در ۲ شهر مشهد و بابل است و نویسنده نیز در مشهد زاده شده است. او متولد سال ۱۳۷۱ و دانش‌آموخته کارشناسی مهندسی برق الکترونیک و کارشناسی ارشد مخابرات سیستم است. موقرمقدم نوشتن را از نوجوانی آغاز کرده و مانند بسیاری از داستان‌نویسان، نخست سراغ شعر رفته و بعد خیلی زود به داستان روی آورده است. حضور در انجمن‌های ادبی قوچان، شهری که بخش درخور توجهی از زندگی‌اش را در آن سپری کرده است، و انجمن‌های مشهد، به فعالیت قلمی او جدیت بیشتری می‌بخشد و درنهایت در کارگاه رمان‌نویسی احمد دهقان در بنیاد شعر و ادبیات داستانی ایرانیان در پایتخت شرکت می‌کند تا نخستین رمانش، «هر شب بیداری»، شکل بگیرد. از این نویسنده جوان آثاری ازجمله شعر و داستان و بررسی فیلم و کتاب در مطبوعات چاپ شده است. گفت‌وگوی کوتاه ما با او به مناسبت انتشار کتابش صورت گرفته است.



در نگارش «هر شب بیداری» چقدر از تجربه‌ها و خاطرات شخصی خودتان بهره برده‌اید؟

فکر می‌کنم خیلی کم. داستان بیشتر برگرفته از گفت‌وشنودها یا خوانده‌هایم است که با عنصر خیال به شکل داستان در آمده است.

از شکل‌گرفتن ایده کار و پرورش آن می‌گویید؟

پیداکردن موضوع کار فرایند زمان‌بری است، اما بیشتر ایده خودش به‌سراغ آدم می‌آید. خوب یا بد، تصور من این است. ایده‌ها بیشتر سمج و لج‌بازند، تا ننویسی‌شان دست از سرت برنمی‌دارند. به یاد دارم به‌اشتباه درس هوش مصنوعی را برداشتم که در گرایش دروس ارشدم اختیاری بود. اما وقتی دیدم درباره آناتومی بدن انسان و کارکرد مغز و بیهوشی‌های نادر می‌گوید، احساس کردم راوی داستان من باید در چنین موقعیتی قرار بگیرد، به‌طوری که بتواند با نمادها پیام اصلی داستان را برساند. البته هدف من نشان‌دادن این خطای پزشکی نبود، بلکه این اتفاق هوشیاری در حین عمل، اگرچه اندک، به داستانم می‌خورد. و چیزی که می‌خواستم بیان کنم این است که هر اتفاقی، اگرچه امکان رخ‌دادنش برای کسی بسیار کم باشد، در عین حال محتمل است. البته داستان وجوه متفاوت دارد و همچنین مکان‌های متفاوت.

صرف مطالعه تصادفی آن درس اختیاری باعث شد داستانی درباره مواجهه یک دختر جوان با خطایی پزشکی بنویسید؟ خود ماجرا را بعد از آشنایی با آن اتفاق علمی پرورش دادید؟

نه طبیعتا. دغدغه من نشان‌دادن بلوغ فکری یک دختر جوان و در عین حال روابط انسانی در طی اتفاقات داستانی بود. اما موقعیتی که می‌خواستم راوی من در آن و از زاویه متفاوتی به صفحه زندگی‌اش نگاهی بیندازد، در چنین مواجهه‌ای به دستم آمد. من طرح کلی داستان را در ذهن داشتم، اما ننوشتم تا زمانی که یک زاویه نگاه نو پیدا کنم. بعد دیدم خب این موقعیت در کار می‌نشیند و از طریق آن هرچه را در ذهن داشتم، نوشتم. منظورم طرح داستان است، اسکلتش. به‌طور کلی، مرگ و رویارویی انسان با آن، روابط انسانی که باعث شناخت انسان از اطرافیانش و درنهایت خودش می‌شود و مورد آخر، تغییر یا همان رشد، شاخص‌هایی بود که پیش از نوشتن داستان هم ذهن مرا به خودش مشغول می‌کرد.

تحصیلات شما متفاوت از رشته تحصیلی آدم اصلی داستانتان، سپیده، است. برای نزدیکی به رشته پرستاری چه کارهایی کرده‌اید و در کل، برای باورپذیری هرچه بیشتر داستانتان چه فرایند یا فرایندهایی را طی کردید؟

از ابتدا بود، ولی چیزهای کوچک و جزئی در پی رنگ نبود. یادم هست در خوابگاه دانشجویی‌مان دیواری شکافته بود و بچه‌های آن طرف دیوار، اتاق مطالعه، خبرهای آنجا را می‌روی کاغذ نوشتند و به اتاق این‌طرفی رد می‌کردند. این یکی از تصاویر ارتباط انسانی بود که برایم جالب و اولش عجیب بود. دستی از شکاف دیوار پیدا می‌شود و دوستم دفتر و وسایلش را کنار می‌زند و از آن دست که برایش آشناست، کاغذی می‌گیرد. همان‌جا گفتم من از این تصویر چیزی می‌نویسم. در رمانم نیز قضیه کتاب‌هایی را آوردم که علی از شکاف دیوار به سپیده می‌داد.

علت این تأکیدتان بر فصل‌های طبیعت به ویژه در نام‌گذاری بخش‌های رمان چیست؟

شاید یک دلیلش این بود که می‌خواستم بنا به هر فصل و حال‌وهوای آن، نوع تغییر در راوی را بیان کنم؛ مثلا بهار فصل تغییر و رشد و تصمیمات مهم باشد، پاییز فصل افسردگی، زمستان فصل جدایی و سردی. دلیل دیگر اینکه فکر می‌کردم این‌طوری داستان منسجم‌تر و طبقه‌بندی‌شده است. شاید ریاضی خواندنم هم در این زمینه اثرگذار بوده باشد.

مشکل جدی‌ای در این اثر وجود دارد و آن در بحث نگارش است؛ کتاب ایرادهای دستوری و املایی دارد و گویا ویراستار نداشته یا ویراستاری شایسته‌ای نشده است. برای نمونه در نثر رمان «جاخشک‌کردن» می‌بینیم و نه «جاخوش‌کردن» یا «ظل» به جای «زل» و «بست ماندن» به جای «بست نشستن» آمده است.

بله. کاملا موافقم. راستش ناشر در زمان انتشار کتاب من با ویراستار به مشکل برخورد. حالا از بخت این کتاب بوده است یا نه، نمی‌دانم. اما امیدوارم برای چاپ‌های بعدی این اشکال مهم رفع شود.

نگارش کار چقدر زمان برد؟ چندبار آن را بازنویسی و درنهایت چه تغییراتی اعمال کردید؟

کار درواقع ۱۸ ماه طول کشید. شاید در ۸ ماه آن را نوشتم و بقیه‌اش صرف ویرایش شد. البته من پایان‌نامه ارشدم را تمام نکرده بودم. احمد دهقان، که رمان را زیر نظر او می‌نوشتم، فهمید من درس و کتاب را ول کرده و چسبیده‌ام به رمان. گفت دیگر درباره رمان حرف نمی‌زنیم، برو دفاع کن تا بعد. همین اتفاق اگرچه برایم ناخوشایند بود، زمان کافی به من داد تا بعد دفاع به‌راحتی رمان را هرس کنم. بارها کار را بازنویسی کردم؛ نمی‌دانم، شاید ۳۰ بار. آخرین بازنویسی به‌دنبال گفته‌های آقای حسین لعل‌بذری، داستان‌نویس ساکن مشهد، بود که زدم از بیخ بریدم اضافات را و به تمامی، کار را تغییر دادم.

مسیر کلی داستان هم تغییر کرد؟ اینکه مثلا روابط آدم‌ها شکل دیگری بگیرد یا ماجرایی به صورت متفاوت از قبل رقم بخورد؟

نه. به‌هیچ‌وجه. تغییر مسیری هم اگر بوده، کم بوده است. تغییرات بیشتر در رفت‌وبرگشت راوی میان اتاق عمل و زمان گذشته اتفاق افتاد.

الان مشغول چه کاری هستید؟ کار بعدی‌تان هم رمان خواهد بود؟

بله. به‌احتمال. البته داستان کوتاه هم می‌نویسم، اما معلوم نیست کدام زودتر به بار بنشیند. در هر صورت، به این زودی‌ها کاری منتشر نخواهم کرد. ترجیح می‌دهم کمی بازخورد کار اول را بگیرم، مطالعه کنم و بعد بروم سراغ چاپ کار بعدی. درحال نوشتنم.

سخنتان با اهالی ادبیات چیست؟

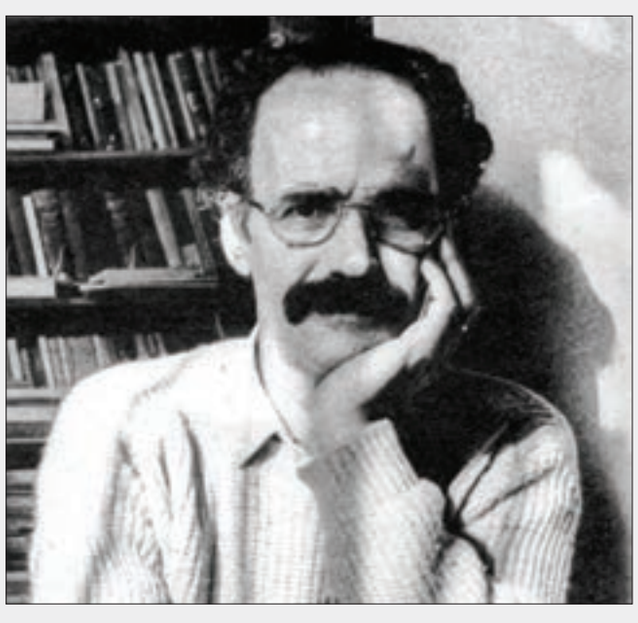
دلم می‌خواهد روزی برسد که همه باهم کمی مهربان‌تر باشند؛ برخی نویسندگان با نویسندگان دیگر، منتقدان و ناشران معتبر. حتی داوران ادبی با نویسندگان و روزنامه‌نگاران و برعکس. همچنین امید دارم که روزی کتاب‌خوان‌ها داستان‌های درجه‌یک ایرانی را بیشتر ترجیح بدهند. فکر می‌کنم گاهی رقابت‌های سمی و حرف‌وحدیث‌های اشتباه در فضای ادبی رخ می‌دهد، درحالی که هدف همه ما یک چیز است و آن هم ادبیات و ارتقای فرهنگ در هر اثر ادبی منحصربه‌فرداست. من فکر می‌کنم ادبیات نجات‌دهنده است، پناه است برای بیان رنج‌ها یا خوشی‌ها. مگر غیر از این است که ما همه پناه‌آورندگانیم؟

امیدوارم آن روز برسد که مخاطب، کارهای درجه‌یک ایرانی بیشتری بخواند و از خواندن لذت بیشتری ببرد.

نگاهی گذرا به حاشیه‌های نویسنده سرشناس ایرانی

حاشیه‌نگاری استاد

کاوه سناباد



گاهنامه ادبیات ایران برای روزهای پیش رو، سالروز تولد یکی از مطرح‌ترین داستان‌نویسان ایرانی را ثبت کرده است؛ هوشنگ گلشیری که ۲۵ اسفند ۱۳۱۶ در اصفهان به دنیا آمد و سال ۷۹ در تهران درگذشت. گلشیری به‌جز آثار داستانی مشهوری چون «شازده احتجاب» و «آینه‌های دردار» و مقالات ادبی‌ای که در کتاب دوجلدی «باغ در باغ» منتشر کرد، حاشیه‌هایی را خواسته یا ناخواسته پیرامون خود رقم زد که برای علاقه‌مندان تاریخ ادبیات داستانی ایران می‌تواند جذابیت ویژه‌ای داشته باشد. او در اوان جوانی، دهه ۴۰ خورشیدی، همراه با فرهیختگانی چون ابوالحسن نجفی و محمد حقوقی و جلیل دوستخواه و برادر خودش، احمد گلشیری، حلقه ادبی مشهوری با نام «جُنگ اصفهان» به راه انداخت که از دل آن نویسندگان مشهوری سر بر آوردند و قطبی در ادبیات ایران شدند. آن‌ها مجله‌ای نیز منتشر و داستان‌ها و شعرها و ترجمه‌های خود را در آن چاپ می‌کردند. این نشریه تا سال ۶۰ منتشر می‌شد. دیگر فعالیت مطبوعاتی مهم گلشیری در نیمه دوم دهه ۷۰ با سردبیری مجله کارنامه رقم خورد که در زمان خود نشریه‌ای زبانزد بود. او در دهه ۶۰ جلسات هفتگی داستان‌خوانی‌ای معروف به جلسات پنجشنبه‌ها در خانه‌اش برگزار می‌کرد که شماری از داستان‌نویسان شناخته‌شده امروز، شهریار مندنی‌پور، محمدرضا صفدری، حسین سناپور، حسین مرتضائیان آبکنار، ابوتراب خسروی و ...، پرورش‌یافته آن جلسات و آموزه‌های آن هستند یا دست‌کم در آن شرکت می‌کردند. این محفل را شاید بتوان تأثیرگذارترین کانون تربیت نویسنده در سال‌های پس از انقلاب دانست که البته بی‌حاشیه نیز نبوده است. شمار زیاد نویسندگان مرتبط با این حلقه و نشریات و جشنواره‌هایی که بعد در آن نفوذ پیدا کردند، به چیرگی نوع خاصی از داستان در کشور انجامید که از دید عده‌ای موجب درجازدن بود. جعفر مدرس صادقی در مصاحبه‌ای از «گلشیری‌زده‌ها»یی یاد می‌کند که «ادبیات داستانی ما را فلج کردند». از نگاه این عده، رواج و غلبه نوشتن به شیوه گلشیری در مطبوعات و کتاب‌ها و جشنواره‌ها، روشی که شاید متأثر از گونه‌ای داستان‌نویسی آمریکایی و نویسندگانی از قبیل ویلیام فاکنر بود، مانع از شکوفایی و رشد خلاقیت در داستان‌نویسان جوان‌تر شد. آن‌ها بر این باور بودند که شاگردان نام‌برده کپی‌هایی از استاد بودند و چیزی به ادبیات داستانی ما نیفزودند. کارگاه نویسنده اصفهانی رقیبی هم داشت که محفل شاگردان رضا براهنی، نویسنده و شاعر و منتقد تبریزی، بود. کسی که شاید بتوان او را خلاق‌تر و حتی باسوادتر از گلشیری دانست، اما سلطنت و نفوذش بر فضای ادبیات معاصر ایران به اندازه رقیب اصفهانی نبود. در هر صورت، نمی‌توان از جایگاه هوشنگ گلشیری چشم پوشید و برخی داستان‌های قوی و تأثیرگذاری‌اش را بر تعداد فراوانی از نویسندگان ایرانی انکار کرد. روحش شاد.

کتابخوان

انتشار یک مجله پس از ۵۰ سال



شهرآرا در فرهنگ ادبیات فارسی [به سرپرستی محمد شریفی] در مقاله کوتاهی درباره این مجله آمده است: «کتاب امروز از نشریات تخصصی در زمینه کتاب بود که در ۲ دوره از مهر ۱۳۵۰ تا پاییز ۱۳۵۲ و بهار ۱۳۵۳ تا زمستان ۱۳۵۳، ۸ دفتر (شماره) از آن زیر نظر کریم امامی و با سرمایه شرکت کتاب‌های جیبی منتشر شد و از نشریات خوب در زمینه تألیف و ترجمه و نقد کتاب به شمار می‌آمد.» (ص ۱۷۰۸) بهاءالدین خرمشاهی نیز درباره این مجله ماندگار در خاطره کتاب‌دوستان نیم‌قرن اخیر معاصر می‌نویسد: «کتاب امروز، مجله‌ای کم‌برگ اما پربار است که از اوایل دهه ۱۳۵۰ خورشیدی به‌صورت فصلنامه به سردبیری استاد کریم امامی منتشر شده است. این اثر یکی از کتاب‌پژوه‌ترین مجلاتی است که در ایران انتشار یافته است. همکاران این نشریه عده‌ای از برجستگان تألیف و ترجمه و ویرایش و نشرپژوهی در ایران نیم‌قرن پیش بوده‌اند.»

اکنون در آستانه بهار ۱۴۰۰، دوره جدیدی از این مجله به صاحب‌امتیازی مؤسسه انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شده است. مدیرمسئول مجله نادره رضایی است و متین غفاریان سمت دبیر شورای نویسندگان آن را برعهده دارد. «کتاب امروز» مجله مرور کتاب ایران است و در صفحات خود به مرور، بررسی و نقد کتاب‌های تازه‌انتشاریافته می‌پردازد.

بنابر گزارش روابط عمومی نشر علمی فرهنگی، «کتاب امروز» در دوره جدید خود دارای چند بخش است. بخش مرور تازه‌ها که در آن تازه‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌های تازه‌انتشاریافته معرفی و بررسی شده‌اند. کتاب‌هایی همچون «اشغال» نوشته صادق زیباکلام، «هم شرقی، هم غربی» نوشته افشین متین، «کارنامه دولت جنگ» نوشته علیرضا بهشتی و عباس ملکی، «نامه‌های سیاسی دهخدا»، «سینما جهنم» و «تبار خیزش» و همچنین رمان‌ها و نمایشنامه‌هایی همچون «ما» نوشته یوگنی ایوانوویچ زامیاتین، «ایالات نیست در جهان» نوشته جواد مجابی و...

در بخش ویژه این مجله پرونده‌ای برای فتح!... مجتبایی تدارک دیده شده است که همراه با گفت‌وگویی درباره زندگی‌نامه اوست. همچنین در این بخش کتاب‌های مجتبایی مرور و بررسی شده‌اند. در بخش نقد و بررسی کتاب، یوسف اباذری در مقاله‌ای مفصل، کتاب «فرمان و دیوان» نوشته پری اندرسون را بررسی کرده است. همچنین مقاله‌ای از فخرالدین عظیمی درباره کتاب تازه‌انتشاریافته علی رهنما با عنوان «پشت پرده کودتا» در این شماره منتشر شده است. مقاله مربوط به جلد هم به نقد و بررسی کتاب «میعاد در دوزخ» حمید شوکت اختصاص دارد که زندگی‌نامه سیاسی خلیل ملکی است. در بخش درگذشتگان نیز، کارنامه داوود فیرحی، استاد تازه درگذشته دانشکده حقوق و علوم سیاسی، و همچین اولین مجموعه‌داستان اصغر عبداللهی، فیلم‌نامه‌نویسی که به تازگی درگذشته، بررسی شده است. در بخش گزارش، ۷ کتاب تازه که در سال ۲۰۲۰ درباره ایران در جهان و به زبان انگلیسی منتشر شده، معرفی شده‌اند. از میان این کتاب‌ها می‌توان به کتاب تازه‌انتشاریافته علی رهنما درباره سازمان چریک‌های فدایی خلق اشاره کرد که اولین کتاب مفصل درباره این موضوع به زبان انگلیسی است. در بخش کتاب‌های خارجی کتاب «گامبی وزیر» و نویسنده آن، والتر تویس، معرفی شده‌اند. در بخش تاریخ این مجله، مقاله‌ای از افشین مرعشی، دانش‌آموخته تاریخ دانشگاه یوسی‌ال‌ای و از امیدهای آینده تاریخ‌نگاری ایران، درباره اولین کتاب‌فروشی‌های تهران منتشر شده است. در بخش نهایی مجله، روندهای اجتماعی کتاب بررسی شده‌اند. این بخش روندهای اقبال اجتماعی مخاطبان به کتاب‌های خاص را بررسی می‌کند. در این شماره روند چاپ و انتشار کتاب‌های موفقیت بر پایه اطلاعات «خانه کتاب و ادبیات ایران» در ۴ دهه گذشته، بررسی شده‌اند.

مخاطبان و علاقه‌مندان می‌توانند شماره جدید مجله «کتاب امروز» را علاوه بر کتاب‌فروشی‌های معتبر از اپلیکیشن‌های طاقچه، فیدیبو و وب‌سایت جار نیز تهیه کنند.

درباره هاوارد فاست که نویسنده‌ای موفق بود

مردی که تسلیم سناتور نشد



فرمند: اگر پشتکار و سرسختی را سلاح‌های بزرگ انسان در مبارزه با بداقبالی‌ها بدانیم و انسان بلندهمت را محکوم به پیروزی، هاوارد فاست (۱۹۱۴ تا ۱۲ مارس ۲۰۰۳) نمونه خوبی برای این باور است. نویسنده مشهور آمریکایی در میانه سده بیستم میلادی، وقتی سناتور مک‌کارتی با داسش بی‌رحمانه آرامش اهالی فرهنگ را درو می‌کرد و به آن‌ها برچسب خرابکاری می‌زد، حاضر به همکاری نشد و پیه زندان را به تن خود مالید. کمیته فعالیت‌های ضدآمریکایی از او خواسته بود نام رفقایش را، که بنیادی برای پشتیبانی از بچه‌های یتیم سربازان آمریکایی حاضر در جنگ داخلی اسپانیا آن را راه انداخته بودند، لو بدهد. هاوارد فاست نم پس نداد و به‌عنوان اخلالگر راهی زندان شد. اما حبس سه‌ماهه تنها بهایی نبود که او در رویارویی با مقامات آمریکایی پرداخت. وقتی آزاد شد، خود را در بایکوت شدیدی یافت که ناشران بر او روا داشتند. اکنون نامش در فهرست سیاه بود و کسی به چاپ رمان‌هایش تمایل نشان نمی‌داد. او که علاقه‌مند به تاریخ بود، رمان مشهورش «اسپارتاکوس» را درباره قیام بردگان در روم باستان نوشت و درنهایت ناچار شد خودش آن را چاپ کند. اما ایستادگی فاست نتیجه داد و رمان به‌سرعت به فروش و چاپ‌های پیاپی رسید تا آنجا که خودش یک بنگاه انتشاراتی را بنیاد گذاشت و نوشته‌هایش را منتشر کرد. اواخر دهه ۵۰ یکی از ناشران تجدید چاپ «اسپارتاکوس» را به‌عهده گرفت و سپس در سال ۱۹۶۰ نسخه سینمایی آن با کارگردانی استنلی کوبریک و تهیه‌کنندگی و بازی کرک داگلاس ساخته شد. دیگر درعمل نام آقای نویسنده از فهرست سیاه خارج شده بود و رمان‌های او منتشر می‌شدند. هاوارد فاست اگرچه بابت گرایش چپ خود هزینه داده بود و با وجود شهرت عجیبی که در اتحاد شوروی، ابرقدرت رقیب آمریکا، داشت، خفقان و معایب موجود در بلوک شرق را برنمی‌تابید و از این رو از حزب متبوع خود کناره‌گیری کرد. این نویسنده با نام مستعار ای‌وی کانینگهام رمان‌های کارآگاهی و معمایی هم نوشته و همچنین روزنامه‌نگاری و تدریس در دانشگاه را نیز تجربه کرده است.

او در ایران نیز شناخته‌شده است و آثارش را مترجمانی چون حسن هنرمندی و ذبیح‌ا... منصوری به فارسی برگردانده‌اند. از کتاب‌های ترجمه‌شده‌اش می‌توان «شکست‌ناپذیر»، «اسپارتاکوس»، «مهاجران» و جز این‌ها را نام برد.